

کتاب الصواعق، تقدماً و پاسخاً

* محمد علی موحدی پور

◆ چکیده

سلیمان بن عبدالوهاب از اولین منتقدان جدی برادرش محمد بن عبدالوهاب به شمار می‌آید. ردیه‌ای نگاشت که بعدها به نام *الصواعق الإلهية* معروف گردید. این کتاب در بازگشت مسلمانان از عقاید محمد بن عبدالوهاب تأثیر فراوانی داشت؛ چنان که علمای وهابی از آن زمان تاکنون در صدد مخدوش جلوه دادن این کتاب برآمده‌اند. این مقاله در صدد بررسی شخصیت سلیمان بن عبدالوهاب و کتاب او در پاسخ به اشکالاتی است که وهابی‌ان بر شیخ سلیمان و کتاب مزبور وارد کرده‌اند.

کلیدواژگان: سلیمان بن عبدالوهاب، محمد بن عبدالوهاب، *الصواعق الإلهية*، وهابی‌ان.

◆ مقدمه

یکی از عادت‌های دیرینه علمای اسلام، مبارزه با بدعت‌های به‌وجود آمده در جامعه اسلامی است. از این رو از صدر اسلام تاکنون چه بسیار کتاب‌هایی در رد افراد بدعت‌گذار و ضال نگاشته شده است. در این میان بیش از دو قرن و نیم است که وهابیان در جهان اسلام فتنه‌ای را شعله‌ور کرده‌اند که ظاهرش دعوت به اصلاح و دوری از مظاهر شرک است و باطنش تفرقه‌افکنی و ایجاد اختلاف میان مذاهب اسلامی است. از این رو اقدامات این فرقه با اعتراضات فراوانی مواجه شده است و بسیاری از علمای اسلام از مذاهب مختلف به مقابله با افکار و عقاید آنان پرداخته‌اند که بررسی آنان مقاله‌ای جداگانه می‌طلبد. اما در این میان از مهم‌ترین نقادان مسلک محمد بن عبدالوهاب، شیخ سلیمان برادر وی است که به‌علت تاثیرگذاری بی‌بدیل آن عده‌ای از وهابیان به انکار این کتاب پرداخته و شبهاتی را علیه وی و کتابش مطرح کرده‌اند که در این نوشتار به بررسی آن می‌پردازیم.

◆ سلیمان بن عبدالوهاب کیست؟^۱

سلیمان بن عبدالوهاب تمیمی نجدی برادر تنی^۲ شیخ محمد است که از دانش بالاتری نسبت به وی برخوردار بود.^۳ او فقیه حنبلی و از قضات و علمای معتدل نجد است که در عینه به دنیا آمد. او به همراه پدر در سال ۱۱۳۹ ق روانه حریملاء شد^۴ و

۱. الشیخ سلیمان بن عبدالوهاب بن سلیمان بن علی بن محمد بن احمد بن راشد بن برید بن مشرف بن عمر بن معضاد بن ریس بن زاخر بن محمد بن علوی بن وهیب الوهیبی التمیمی (علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۰).

۲. عنوان المجد، ج ۱، ص ۷۱، پاورقی؛ علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۰؛ داعیه و لیس نبیاً، ص ۱۲۸. شایان ذکر است که در کتب تاریخی وهابیت مشخص نشده است که کدام‌یک از دیگری بزرگ‌تر بوده است؛ گرچه برخی شیخ سلیمان را به‌جهت عهده‌دار شدن منصب قضاوت بعد از پدر بزرگ‌تر می‌شمرند.

۳. داعیه و لیس نبیاً، ص ۱۲۸.

۴. ر. ک: روضة الأفكار والأفهام، ص ۸۳؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۷؛ علماء نجد، ج ۱، ص ۱۳۴.

در همان‌جا به تحصیل علم نزد پدر و دیگر علمای نجد پرداخت^۱ و پس از وفات پدر قاضی آن شهر گردید.^۲

اولین اقدام شیخ سلیمان در مقابله با افکار انحرافی برادرش به سال ۱۱۶۵ق، زمانی که در حریملاء قاضی بود، بازمی‌گردد. طبق منابع دست اول وهابیت، شیخ سلیمان سبب شد تا اهالی حریملاء عهد خود را با محمد بن عبدالوهاب نقض و محمد بن عبدالله بن مبارک، امیر شهر، را اخراج کنند. در این زمان بود که شیخ محمد به‌طور جدی از برادر خویش احساس خطر کرد و به نامه‌نگاری و مقابله جدی با او پرداخت.^۳ اقدام بعدی شیخ سلیمان که در کتب تاریخی وهابیت به ثبت رسیده است، ارسال کتاب و ردیه علیه برادرش برای اهالی عیینه به واسطه سلیمان بن خویطر در سال ۱۱۶۷ق است. سلیمان بن خویطر پس از ورود مخفیانه به عیینه به دستور شیخ سلیمان آغاز به انتشار ردیه می‌کند که باعث تزلزل و ایجاد شک و شبهه در میان مردم می‌شود که محمد بن عبدالوهاب دستور قتل او را صادر می‌کند.^۴

و لکن به نظر می‌رسد که آغاز مخالفت شیخ سلیمان با برادرش شیخ محمد به سال ۱۱۵۳ق (زمان مرگ پدر)^۵ و حتی به دوران قبل از آن باز می‌گردد؛^۶ زیرا محمد

۱. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۰؛ داعیه و لیس نبیاً، ص ۱۲۸.

۲. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۰؛ تاریخ الفاخوری، ص ۱۵۶؛ محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتتری علیه،

ص ۶۱؛ داعیه و لیس نبیاً، ص ۱۲۸؛ احتساب الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۸۸.

۳. عنوان المجد، ج ۱، ص ۶۵؛ روضة الأفكار و الأفهام، ص ۱۰۶.

۴. عنوان المجد، ج ۱، ص ۶۸؛ روضة الأفكار و الأفهام، ص ۱۰۸.

۵. عنوان المجد، ج ۱، ص ۳۷؛ روضة الأفكار و الأفهام، ص ۸۳؛ مشاهیر علماء نجد، ص ۲۳؛ تاریخ نجد، ص ۱۰۸.

۶. زیرا اختلاف دو برادر بر سر عقاید بود و محمد بن عبدالوهاب پیش از این عقاید خود را آشکار ساخته بود و پدر و برخی از استادانش با او مخالفت کرده بودند؛ به‌طوری‌که پدرش از همان ابتدا با او مخالفت می‌کرد و از طرز تفکر او هراسان بود، حتی استادان او در گفتار و کردارش ضلالت و گمراهی را می‌دیدند و او را بسیار

بن عبدالوهاب قبل از مرگ پدر بسیار کم‌رنگ، و پس از وفات پدر به صورت جدی شروع به دعوت مردم به عقاید خویش کرد.

زمانی که شیخ سلیمان از ناحیه برادرش برای امت اسلام احساس خطر کرد، به مقابله با او پرداخت. ایشان با نوشتن رساله‌ای بر رد افکار برادرش مخالفت شدید خود را بر علیه افکار انحرافی محمد بن عبدالوهاب اعلام کرد.

کتاب شیخ سلیمان و مخالفت او اثر زیادی در میان مردم داشت؛ به‌طوری که به گفته ابن غنام و ابن بشر در عقاید مردم عینه تزلزل ایجاد کرد.^۱ لذا علمای وهابی برای جلوگیری از آثار آن، از آن زمان تاکنون درصدد توجیه عقاید و کتاب سلیمان و کم رنگ جلوه دادن مخالفت او برآمده‌اند.

شیخ سلیمان پس از سقوط حریملاء به دست وهابیان در سال ۱۱۶۸ ق^۲ به سدیر رفت،^۳ و تا سال ۱۱۹۰ ق در آنجا ماند.^۴ سلیمان بعد از گسترش یافتن دامنه دعوت شیخ محمد به مرکز نجد، با اکراه به درعیه آمد و به اجبار حدود هیجده سال در آنجا ماند.^۵ از این رو این شایعه که او از عقایدش دست برداشت،^۶ صحیح نیست و او تا لحظه مرگ بر عقاید خود ثابت قدم بود^۷ و فقط نسبت برادری او با شیخ، او را از قتل

→ نکوهش می‌کردند و مردم را از او برحذر می‌داشتند. لذا به هیچ وجه بعید نیست که اختلاف آنها به قبل از وفات پدر نیز باز گردد (برای آگاهی بیشتر ر.ک: خلاصة الكلام، ص ۲۲۹-۲۳۰؛ السحب الوابطة، ص ۲۷۵).

۱. روضة الأفكار والأفهام، ص ۱۰۸؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۶۸.

۲. همان، ص ۷۰؛ روضة الأفكار والأفهام، ص ۱۱۰.

۳. روضة الأفكار والأفهام، ص ۱۰۹؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۷۱.

۴. روضة الأفكار والأفهام، ص ۱۴۵؛ تاریخ ابن لعبون، ص ۱۸۵؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۱۲۸؛ علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۲.

۵. تاریخ ابن لعبون، ص ۱۸۵؛ داعية و ليس نبيا، ص ۱۲۸.

۶. روضة الأفكار والأفهام، ص ۱۴۵.

۷. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ داعية و ليس نبيا، ص ۱۲۸.

نجات داد.^۱ او سرانجام در هفدهم ماه رجب سال ۱۲۰۸ق، دو سال پس از مرگ برادرش شیخ محمد، در درعیه درگذشت.^۲

بدین ترتیب کتاب *الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیة* اولین^۳ کتاب در رد دیدگاه‌های محمد بن عبد الوهاب، و از قوی‌ترین ردیه‌ها علیه وهابیت است.^۴ این کتاب با عناوین دیگری مانند *فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبد الوهاب* و... نیز ثبت شده است که در ذیل به‌طور مفصل بدان‌ها اشاره می‌شود.

♦ بررسی کتاب «الصواعق»

۱. نام کتاب

کتاب *الصواعق* همان‌گونه که از ابتدای آن هویداست،^۵ در اصل نامه‌ای از سلیمان بن عبد الوهاب به حسن بن عیدان، یکی از طرفداران محمد بن عبد الوهاب، است که سلیمان علت نگارش این نامه را درخواست‌های مکرر حسن بن عیدان از او برمی‌شمرد. سلیمان برای نامه خویش عنوانی ذکر نکرده است و همان‌طور که در ذیل اشاره خواهد شد، بعدها دیگران این نام را بر کتاب نهاده‌اند.

برخی نام آن را *الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیة*^۶ و برخی دیگر *فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبد الوهاب*^۱ ذکر کرده‌اند؛ گرچه برخی نام‌های دیگری

۱. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ داعیه و لیس نبیاً، ص ۱۲۸.

۲. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۰؛ تاریخ ابن لعبون، ص ۲۰۴؛ تاریخ ابن عیسی، ص ۸۶؛ تراجم لتاخری الحنابلہ،

ص ۱۵۶؛ علماء الحنابلہ، ۴۱۴؛ برخی تاریخ وفات او را سال ۱۲۱۰ق دانسته‌اند. الأعلام، ج ۳، ص ۱۳۰.

۳. نقض فتاوی الوهابیة، ص ۶۷؛ نقد الشیخ محمد عبد الوهاب من الداخل، ص ۱۶.

۴. دعاوی المناوئین، ص ۴۰-۴۱.

۵. الصواعق الإلهیة، ص ۳۱.

۶. اکثر کتاب‌ها از این نام یاد کرده‌اند.

نیز برای این کتاب از جمله حجة فصل الخطاب من کتاب رب الأرباب و حدیث رسول الملك الوهاب و کلام أولى الألباب في إبطال مذهب محمد بن عبد الوهاب،^۲ و الرد على من كفر المسلمين بسبب النذر لغير الله و الاستغاثة بغيره^۳ را نیز بیان کرده‌اند، ولی این دو عنوان شایع نیست.

این تعدد عنوان باعث شده است که برخی^۴ گمان کنند سلیمان کتاب‌های متعدد دارد که به نظر می‌رسد این دیدگاه اشتباه باشد؛ زیرا اولاً، هیچ منبع معتبری دو کتاب برای سلیمان ذکر نکرده است و همه از وجود یک کتاب ردیه نام می‌برند. ثانیاً، برخی از نویسندگان صریحاً گفته‌اند که نام اصلی کتاب فصل الخطاب است و بعدها ناشر کتاب آن را به الصواعق الإلهية تغییر داده است.^۵ ثالثاً، دلیل دیگر نامه بودن آن است؛ زیرا غالباً نامه عنوان خاصی ندارد، علی‌الخصوص زمانی که مخاطب شخص معین باشد؛ از این رو نسخه خطی این نامه در ابتدای امر با عنوان فصل الخطاب في الرد على محمد بن عبد الوهاب مشهور می‌شود که برخی از نویسندگان به‌طور جزم و یا ظن بدان تمایل پیدا کرده‌اند؛ مانند ابن حمید در السحب الوابلية،^۶ بسام در علماء نجد،^۷

۱. السحب الوابلية، ص ۲۷۵؛ علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ تاریخ الفاخوری، ص ۱۵۶؛ دعاوی المناوئین،

ص ۴۰؛ کتب حذر منها العلماء، ص ۲۷۰-۲۷۱.

۲. نسخه خطی این اثر در کتابخانه احقاف حضرموت موجود است (دعاوی المناوئین، ص ۴۱؛ کتب حذر منها العلماء، ص ۲۷۰). برخی منبع نسخه خطی مذکور را کتابخانه برلین ذکر کرده‌اند (تاریخ البلاد العربیة السعودیة، ص ۳۱۵-۳۱۶).

۳. نسخه خطی مذکور در کتابخانه الازهریه بغداد موجود است (دعاوی المناوئین، ص ۴۱؛ کتب حذر منها العلماء، ص ۲۷۰-۲۷۱).

۴. برای نمونه ر.ک: تاریخ البلاد العربیة السعودیة، ص ۳۱۵-۳۱۶.

۵. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ تاریخ الفاخوری، ص ۱۵۶.

۶. السحب الوابلية، ص ۲۷۵.

۷. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۳.

الشبل در تحقیق تاریخ فاخوری،^۱ عبداللطیف در دعاوی المناوئین^۲ و مشهور بن حسن در کتب حذر منها العلماء،^۳ ولیکن در سال‌های بعد که مخالفان وهابیت درصدد ترویج و تکثیر ردود علیه وهابیت برمی‌آیند، آن را الصواعق الإلهیة می‌نامند.^۴

الصواعق الإلهیة چند نوبت به چاپ رسیده است. انتشارات نخبة الاخبار اولین بار در بومبای هند در سال ۱۳۰۶ق، بار دوم در مصر- قاهره در سال ۱۳۴۳ق انتشارات الفتوح الأدبیة و التهذیب و سومین بار که گویا شایع‌ترین چاپ این کتاب نیز می‌باشد، در سال ۱۳۹۷ق انتشارات اشیق آن به چاپ رساند. کتاب چاپ‌های متعددی داشته است؛ از جمله در قاهره، دار الانسان، ۱۴۰۶ق؛ بیروت، دار ذو الفقار، ۱۹۹۸م؛ دمشق، دار غار حراء، ۱۴۲۰ق؛ تهران، دار الهدایه، ۱۳۷۹ش؛ تهران، لجنة التحقيق، ۱۴۲۰ق. ناظم حسین اکبر در سال ۱۳۸۶ش نیز این کتاب را به زبان اردو در بوستان کتاب قم به چاپ رسانده است.

شایان ذکر است که سلیمان بن عبدالوهاب کتاب خود را فصل‌بندی نکرده است، اما بعدها مصححان مختلف کتاب هر کدام به سلیقه خود آن را فصل‌بندی کرده‌اند. از این‌رو فصل‌بندی کتاب در چاپ‌های مختلف یکسان نیست.

۲. اهمیت کتاب

کتاب الصواعق از جهاتی دارای اهمیت است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:
۱. اولین ردیه: کتاب سلیمان اولین کتابی است که علیه محمد بن عبدالوهاب نگاشته شده و در میان مردم اثر بسیاری گذاشته است.^۵

۱. تاریخ الفاخوری، ص ۱۵۶.

۲. دعاوی المناوئین، ص ۴۰.

۳. کتب حذر منها العلماء، ص ۲۷۰-۲۷۱.

۴. عنوان المجد، ج ۱، ص ۷۱، پاورقی؛ علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ دعاوی المناوئین، ص ۴۰؛ تاریخ الفاخوری، ص ۱۵۶.

۵. نقض فتاوی الوهابیة، ص ۶۷؛ نقد الشیخ محمد عبدالوهاب من الداخل، ص ۱۶.

۲. جایگاه خانوادگی سلیمان: سلیمان بن عبدالوهاب برادر محمد بن عبدالوهاب پیشوای فرقه وهابیت، با برادرش زندگی کرده بود و از خلق و خو، مرام، افکار، عقاید او و دیگر ویژگی‌های او آگاهی بیشتری داشت. این امر اهمیت کتاب را دو چندان می‌کند.

۳. جایگاه علمی سلیمان: او قاضی حریملاء و یکی از علمای حنابله و مخالف صوفیه^۱ بود و با این زاویه به نقد اندیشه‌های برادر پرداخت. در واقع کتاب سلیمان نوعی نقد درون حنبلی و در بردارنده سخنان ابن تیمیه و ابن قیم در رد برادرش است. این موضوع بدان اهمیت بخشیده است.

۴. محتوای کتاب: این کتاب شامل مباحث مهم و مورد ابتلای آن روزگار مانند مسئله تکفیر، توسل و شفاعت است و شاخصه تمامی این مباحث، اتقان دلایل آن است.

۵. جایگاه اجتماعی کتاب: این کتاب در میان مردم آن روزگار و حتی در نسل‌های آینده بسیار اثرگذار بوده است. به‌طور مثال ابن غنام و ابن بشر هر دو به اثر عجیب این کتاب اشاره کرده و گفته‌اند که این کتاب باعث تزلزل و تشکیک در عقاید مردم عیینه شد، تا جایی که محمد بن عبدالوهاب برای جبران آن کتابی نوشت.^۲ از دیگر نویسندگان وهابی که به تأثیر گذار بودن کتاب اشاره کرده است، مشهور بن حسن آل سلمان می‌نویسد:

برای این کتاب اثر بازدارندگی بسیاری بود؛ زیرا به خاطر این کتاب اهل حریملاء از پاسخ مثبت به دعوت شیخ روی گردانند و حتی کار بدین‌جا ختم نگردید و آثارش به اهل عیینه نیز رسید. پس ایجاد شک کرد و برخی از اهل علم در صدق و صحت مدعای این دعوت شک کردند.^۳

۱. همان.

۲. روضة الأفكار والأفهام، ص ۱۰۸؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۶۸.

۳. کتب حذر منها العلماء، ج ۱، ص ۲۷۱.

عصام العمداد که چندی پیش از مذهب وهابیت به شیعه گرویده، معتقد است کتاب سلیمان بهترین دارو برای مقابله با وهابیت است و سبب نجاتش از عقاید وهابیت کتاب *الصواعق* شیخ سلیمان بوده است. او همچنین بیان می‌دارد که بیش از دویست سال است که دولت سعودی از مطالعه این کتاب جلوگیری می‌کند و مطالعه آن را حرام می‌داند^۱ که این امر حکایت از اثر گذاری بی‌بدیل این کتاب دارد.^۲

۳. ویژگی‌های مهم کتاب

کتاب سلیمان ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از دیگر نقود متمایز ساخته است که در ذیل به برخی از ویژگی‌های این کتاب اشاره می‌نماییم:

۱. ساختار و چینش منطقی بحث: مثلاً او در ابتدا با آیات و روایات، حجیت قطعی اجماع و اتفاق امت را ثابت می‌کند و سپس در موارد مختلف به اثبات می‌رساند که برادرش از اجماع خارج شده و خلاف نظر بزرگان سخن گفته و مردم را به گمراهی کشانده است؛
۲. استناد به آیات، احادیث صحیح نبوی، کلام بزرگان اهل سنت علی الخصوص ابن تیمیه و ابن قیم، زیرا محمد بن عبدالوهاب خود را تابع آن دو می‌دانسته و معتقد بود که سخنان و عقایدش همان عقاید ابن تیمیه و ابن قیم است؛
۳. وارد کردن اشکال بر محمد بن عبدالوهاب در فهم الفاظ آیات، روایات و کلام بزرگان و اثبات عدم معرفت او به اسلوب کلام و فهم الفاظ و تحریف سخنان آنان؛
۴. نقل و بررسی ده روایات مختلف از صحیحین و رد عقاید محمد بن عبدالوهاب مبنی بر شرک مسلمانان و جواز تکفیر آنان؛
۵. بیان ۵۲ حدیث در اوصاف مسلمین و اثبات اسلام مسلمانان به صرف گفتن شهادتین.

۱. نقد الشیخ محمد بن عبدالوهاب من الداخل، ص ۱۵-۱۹.

۲. یاد آوری می‌کنیم مجله *سراج منیر* با دکتر عصام گفتگویی انجام داده است که در همین شماره مجله آن را می‌توانید مطالعه کنید.

۴. محورهای اساسی کتاب

مطالب این کتاب عمدتاً بر نقد دیدگاه‌های محمد بن عبد الوهاب، دعوت به وحدت مسلمانان و جلوگیری از تکفیر طرفداران فرقه‌های دیگر اسلامی است. برخی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده در کتاب عبارت‌اند از: دوری کردن از تکفیر مسلمانان، عدم کفر خوارج، اهل رده، قدریه، معتزله، مرجئه، جهمیّه، اعتقاد سلف در عدم کفر فرق اسلامی، اجتماع ایمان و کفر و نفاق در مسلمانان، ارتباط احکام شرعی به ظاهر مسلمان نه باطن او، ادله عدم جواز تکفیر مسلمانان، سخن ابن قیم درباره وصف مشرکین، سخن پیامبر مکرم اسلام ﷺ در وصف مسلمانان و

شیخ سلیمان در ابتدای کتاب با استناد به حدیث «لا يزال أمر هذه الأمة مستقيماً حتى تقوم الساعة»^۱ و امثال آن حجیت اجماع و عدم تخلف از آن را ثابت می‌کند و معتقد است امت بر شرعیت توسل و شفاعت و مسائل مربوط به قبور اجماع دارد، پس امت در این زمینه خطا نکرده است و مخالفان اجماع باید در تفکر خود بازنگری جدی کنند.

شیخ سلیمان در واقع با بیان این اصل به صورت کنایه به برادرش محمد بن عبد الوهاب و طرفدارانش فهمانده که پیامبر ﷺ تصریح کرده که امر این امت تا روز قیامت بر صراط مستقیم خواهد بود و هیچ انحراف بزرگی در فهم اسلام از سوی علمای اسلام پدیدار نخواهد شد، تا کسانی چون محمد بن عبد الوهابی بخواهند آن را مستقیم سازند و به امت اسلامی دوباره اسلام و توحید را بیاموزند. او با این اصل مسلمانان را به وحدت و عدم تکفیر دیگر فرقه‌ها و شخصیت‌ها دعوت کرده است.

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۹؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۵۰.

♦ اشکالات وارده بر کتاب و پاسخ به آن‌ها

برخی از نویسندگان وهابی پس از آنکه نقش علمی و اثرگذار کتاب سلیمان بن عبدالوهاب را در بیداری امت اسلامی به‌ویژه طرفداران وهابیت مشاهده کردند که با استدلال و منطق و با تکیه بر قرآن و سنت، پایه‌های فکری برادرش محمد بن عبدالوهاب را باطل ساخته است، در دهه‌های اخیر تلاش کرده‌اند نسبت این کتاب را به سلیمان مخدوش سازند و یا بگویند او در ابتدا با برادرش مخالفت می‌کرد، ولی به مرور زمان دست از مخالفت برداشته است. از این‌رو سعی شده است برخی از مهم‌ترین شبهات آنان مطرح و پاسخی علمی بدان‌ها ارائه شود.

♦ اشکال اول: عدم ذکر نام سلیمان در فهرست منتقدان محمد

بن عبدالوهاب

اولین شبهه‌ای که آنان مطرح می‌کنند، عدم ذکر نام سلیمان در فهرست کسانی است که علیه محمد بن عبدالوهاب کتاب نوشته یا با او مخالفت کرده‌اند، حتی آنان مدعی شده‌اند ابن‌غنام که نامه‌های مبادله شده میان مخالفین و محمد بن عبدالوهاب را جمع‌آوری می‌کرده نیز به آن اشاره نکرده است.^۱

پاسخ

یکی از حربه‌های وهابیت کتمان واقعیات تاریخی است. از این‌رو، نیز سعی کردیم برای اثبات وجود کتاب و اثبات مخالفت شیخ سلیمان با برادرش، از منابع دست‌اول وهابیت و چهره‌های سرشناس آنان مانند شخص محمد بن عبدالوهاب بهره‌جوییم. لذا در ابتدا به نقل قول محمد بن عبدالوهاب و سپس دیگر بزرگان آنان می‌پردازیم.

۱. تصحیح خطاً تاریخی حول الوهابیة، ص ۹۹؛ مجلة البحوث الإسلامیة، «الشیخ سلیمان بن عبدالوهاب المفتری علیه»، ش ۶۰. شایان ذکر است که کتابی با عنوان دفع الارتیاب عن الشیخ محمد بن عبدالوهاب به قلم العوین و مقدمه کتاب البیان والإشهار به قلم صالح الفوزان در توجیه مخالفت او نگاشته شده است که به‌علت برخی محدودیت‌ها، دسترسی به این دو کتاب امکان نداشت.

محمد بن عبدالوهاب،^۱ پیشوای فرقه وهابیت، خود اولین کسی است که به این نزاع و کتاب اشاره کرده و در رد سخنان برادرش شیخ سلیمان کتاب مفید المستفید فی کفر تارک التوحید را نوشته است. او با مشاهده تزلزل مردم در عقاید خویش به سبب کتاب سلیمان، کتاب مذکور را تالیف کرده و برای اهالی عیینه فرستاد.^۲ این واکنش شیخ محمد خود تأییدی بر این نکته است که سلیمان کتاب الصواعق را نوشته است. از سوی دیگر او در کتابش شیخ سلیمان را با تعبیری همچون ملحد^۳ و دشمن دین^۴ خطاب می‌کند که همگی گواه بر نزاع میان آن دو است.

دومین شخصیت مهم وهابیت ابن غنام^۵ است. او کهن‌ترین و متقدم‌ترین نویسنده تاریخ موجود در باب جنبش وهابیت به حساب می‌آید که به دلیل ثبت دقیق مراحل پیشرفت و توسعه وهابیت و نقل وقایعی که خود او شاهد آنها بوده، بسیار اهمیت دارد و بدین لحاظ، بیشتر نویسندگانی که در مورد تاریخ معاصر جزیره العرب تحقیق کرده‌اند، از کتاب او استفاده و به آن استناد نموده‌اند. ابن غنام، شیخ سلیمان را یکی از مخالفان محمد بن عبدالوهاب برمی‌شمرد و درباره حوادث سال ۱۱۶۵ق بیان می‌کند که سلیمان به مخالفت با برادرش پرداخت و در میان مردم تزلزل ایجاد کرد، تا حدی که باعث سرپیچی اهالی حریملاء گردید.^۶ او همچنین به صراحت به وجود این کتاب در وقایع سال ۱۱۶۷ق اشاره کرده است. او می‌گوید:

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مجله سراج منیر، «نگاهی به زندگی بنیان‌گذار وهابیت»، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰، ص ۱۳۱.

۲. روضة الأفكار والأفهام، ص ۳۶۰؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۶۸.

۳. مؤلفات الشيخ محمد بن عبدالوهاب، مفید المستفید بکفر تارک التوحید، ص ۲۹۵-۲۹۷.

۴. همان، ص ۲۸۶.

۵. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مجله سراج منیر، «بررسی کتاب تاریخ نجد نوشته حسین بن غنام»، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰، ص ۲۵۴.

۶. روضة الأفكار والأفهام، ص ۱۰۶.

سال ۱۱۶۷ ق زمان کشته شدن سلیمان بن خویطر است. او حامل کتابی بود که سلیمان بن عبدالوهاب برای اهالی عیینه نوشته و در آن شبهات، سخنان منحرف و کلمات سست و بی پایه‌ای را بیان کرده بود. سلیمان بن عبدالوهاب به سلیمان بن خویطر امر کرده بود که کتاب را در محافل و خانه‌ها بخواند. این کتاب در دل مردم عیینه شبهات مضری پدید آورد... بعد از مدتی محمد بن عبدالوهاب از احوال سلیمان بن خویطر آگاه شد و دستور قتل او را صادر کرد. سپس سلیمان بن عبدالوهاب پیوسته از طریق کسانی که وارد شهر عیینه می‌شدند، شبهاتی را با نامه برای اهالی عیینه می‌فرستاد و او در این کار تمام کوشش خود را به کار می‌گرفت.^۱

عثمان بن بشر^۲ یکی دیگر از مهم‌ترین و متقدم‌ترین تاریخ‌نگاران وهابی است که بعد از تاریخ ابن غنام مهم‌ترین منبع تاریخ نجد به‌شمار می‌آید. او نیز بعد از اشاره به ایجاد زلزله در میان اهالی حریملاء در سال ۱۱۶۵ ق،^۳ در وقایع سال ۱۱۶۷ ق به وجود این کتاب و کتابی که محمد بن عبدالوهاب در رد کتاب سلیمان نگاشته، اشاره کرده است. ابن بشر نیز سبب نگارش کتاب مفید / المستفید محمد بن عبدالوهاب را مقابله با سخنان سلیمان بن عبدالوهاب در عیینه برمی‌شمرد. او می‌گوید:

در این سال سلیمان بن خویطر کشته شد و سبب آن ورود مخفیانه‌اش به حریملاء بود. او کتاب سلیمان بن عبدالوهاب را با خود داشت که سلیمان آن را برای اهل عیینه نوشته بود. کتاب حاوی شبهاتی برای مردم در دینشان بود و پس از آگاهی محمد بن عبدالوهاب از ورود سلیمان بن خویطر به عیینه و کارهای او، دستور قتل او را صادر کرد و محمد بن عبدالوهاب پس از کشته

۱. روضة الافکار و الافهام، ص ۱۰۸.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: علماء نجد، ج ۵، ص ۱۱۵-۱۲۶.

۳. عنوان المجد، ج ۱، ص ۶۵.

شدن سلیمان بن خویطر برای اهل عیینه نامه‌ای طولانی در رد مطالبی که سلیمان مطرح کرده بود، فرستاد.^۱ یکی دیگر از افرادی که به این نزاع اشاره کرده است، عبدالرحمن بن عبداللطیف بن عبدالله آل الشیخ^۲ محقق کتاب *عنوان المجد* است. او می‌گوید:

سلیمان برادر تنی محمد بن عبدالوهاب است. او در ابتدای دعوت شیخ محمد، به سبب حسد و دشمنی و ظلم مخالف برادرش و معارض دعوت توحیدی محمد بن عبدالوهاب بوده است. سلیمان کتابی در رد دعوت توحیدی برادرش نگاشت که بعدها دشمنان توحید بر آن اسم گذاشتند و آن را *الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیة* نامیدند.^۳

از دیگر تاریخ‌نگاران معاصر سلیمان بن عبدالوهاب و برادرش ابن لعبون^۴ است. دیدگاه ابن لعبون از آن جهت که خود در آن دوره می‌زیسته و نظاره‌گر این وقایع بوده، حائز اهمیت است. او می‌گوید:

در سال ۱۱۹۰ق اهل زلفی و منیخ به نزد محمد بن عبدالوهاب و عبدالعزیز آمدند؛ در حالی که سلیمان نیز با آنان بود. محمد بن عبدالوهاب و عبدالعزیز ورود سلیمان را مقدم داشتند؛ و در حالی که سلیمان اکراه داشت او را مجبور به زندگی در درعیه کردند، تا اینکه در درعیه درگذشت.^۵

۱. همان، ص ۶۸.

۲. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: *علماء نجد*، ج ۳، ص ۸۳-۸۷.

۳. *عنوان المجد*، ج ۱، ص ۷۱.

۴. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: *علماء نجد*، ج ۲، ص ۱۰۸-۱۱۲.

۵. *تاریخ ابن لعبون*، ص ۱۸۵.

از دیگر مورخانی که به نزاع بین این دو برادر اشاره کرده‌اند، می‌توان به عبدالله بن عبدالرحمن بن صالح آل بسام^۱ در کتاب *علماء نجد في خلال ثمانية قرون* اشاره کرد. او که تنها نگارنده شرح حال سلیمان بن عبدالوهاب به‌طور مستقل است، می‌گوید: «شیخ سلیمان مخالف برادرش و مخالف دعوتش بود و علیه او ردیه نگاشت و او در زمان حکومت حمد بن سعود در حریملاء قاضی بود».^۲

شیخ محمد بن عبدالله بن حمید نجدی،^۳ نویسنده کتاب *السحب الوابلة على ضرائح الحنابلة*، یکی دیگر از کسانی است که به‌شدت با محمد بن عبدالوهاب به مخالفت برخاسته و به نزاع او و برادرش اشاره کرده است. او در ذیل شرح حال عبدالوهاب پدر محمد بن عبدالوهاب، پس از آنکه به نزاع بین پسر و پدر اشاره می‌کند، می‌گوید: همچنین پسرش سلیمان برادر شیخ محمد مخالف دعوت او بود و ردیه‌ای بسیار زیبا از آیات و آثار علیه شیخ محمد نگاشت؛ زیرا شیخ محمد جز کلام قرآن و سخنان ابن تیمیه و ابن قیم کلام عالم دیگری را قبول نداشت و کلام آن دو را مانند نصی می‌دانست که قابل تاویل نیست».^۴

از سویی بسیاری دیگر از علمای وهابی و غیر وهابی نیز مانند عبدالله العثیمین،^۵ عبد العزیز محمد بن علی العبد اللطیف،^۶ الشبل،^۷ مسعود الندوی،^۸ ابی عبیده مشهور

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: *علماء نجد*، ج ۱، ص ۸۱-۱۲۲.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: *علماء نجد*، ج ۶، ص ۱۸۹-۲۰۴.

۴. *السحب الوابلة*، ص ۲۷۵.

۵. ر.ک: *بحوث و تعليقات*، ص ۲۱.

۶. ر.ک: *دعوى المناوئين*، ص ۴۰-۴۱.

۷. ر.ک: *تاريخ الفخوري*، ص ۱۵۶.

۸. ر.ک: محمد بن عبدالوهاب *مصلح مظلوم و مفتري عليه*، ص ۶۱.

بن حسن آل سلمان،^۱ علوی بن احمد الحداد،^۲ زینی دحلان،^۳ عمر کحاله،^۴ خالد بن محمد الفرّج،^۵ عباس محمود العقاد،^۶ منیر العجلانی،^۷ و غیره^۸ به وجود این نزاع و این کتاب اشاره کرده‌اند که همگی به وضوح دلالت دارند سلیمان بن عبدالوهاب یکی از متقدم‌ترین مخالفان برادرش بود که به شدت به مخالفت با او برخاست و ردیه‌ای قوی علیه او نگاشت.

◆ اشکال دوم: نفی وجود کتاب الصواعق

دومین شبهه آنان این است که مورخان وجود کتاب *الصواعق* را نفی کرده‌اند. آنان می‌گویند کسانی که به نگارش تاریخ وهابیت اهتمام داشته‌اند، وجود این کتاب را نفی می‌کنند و علت شیوع این کتاب را تنفر مردم از وهابیت دانسته‌اند و منشأ این تنفر این بود که برادرش آن را نگاشته بود.^۹

۱. ر.ک: کتب حذر منها العلماء، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲. ر.ک: مصباح الانام، ص ۱۱.

۳. ر.ک: خلاصة الکلام، ص ۲۲۹.

۴. ر.ک: معجم المؤلفین، ج ۴، ص ۲۶۹.

۵. ر.ک: الخبر والعیان، ص ۱۷۰.

۶. ر.ک: الإسلام في القرن العشرين، ص ۷۲.

۷. ر.ک: تاریخ البلاد العربیة السعودیة، ص ۲۴۴-۳۱۶.

۸. ر.ک: تاریخ الدولة السعودیة، ص ۲۷؛ احتساب الشیخ محمد بن عبدالوهاب، ص ۸۸؛ الفجر الصادق، ص ۱۷؛ کشف الارتیاب، ص ۱۱؛ نقض فتاوی الوهابیة، ص ۶۵؛ التوسل بالنبی ﷺ و جهلة الوهابیون، ص ۱؛ هندي هي الوهابیة، ص ۲۳۹؛ الحقائق الإسلامیة في الرد على المزاعم الوهابیة، ص ۱۱؛ مخالفة الوهابیة للقرآن والسنة، ص ۳۸؛ السلفية بين أهل السنة والإمامیة، ص ۳۴۱؛ السلفية والوهابیة، ص ۱۴۳؛ الوهابیة في صورتها الحقیقیة، ص ۸۴؛ الرد على الوهابیة في القرن التاسع عشر، ص ۲۸؛ الوهابیة فکراً و ممارسة، ص ۶۰؛ معجم المطبوعات العربیة، ج ۱، ص ۱۶۸.

۹. مجلة البحوث الإسلامیة، «الشیخ سلیمان بن عبدالوهاب المفتری علیه»، ش ۶۰؛ تصحيح خطأ تاريخي حول الوهابیة، ص ۹۸.

پاسخ

پاسخ این شبهه از نقل اقوال علما و مورخان وهابی و غیر وهابی در پاسخ اشکال اول به طور کامل هویدا گردید. علاوه بر آن همان گونه که در ابتدای مقاله تحت عنوان نام کتاب بیان شد، برخی از نویسندگان نام کتاب مذکور را *فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبد الوهاب* دانسته یا بدان تمایل یافته اند و همچنین برخی نام های دیگری نیز برای این کتاب بیان کرده اند که همگی به وجود قطعی این کتاب اشاره دارند.^۱

پس با توجه به گزارش های تاریخی و اقوال علما درباره کتاب سلیمان علیه برادرش آشکار می شود که خود مورخان وجود این کتاب را تأیید کرده اند و سخنی که درباره علت شیوع این کتاب و منشأ تنفر مردم بیان شده، کذب محض است.

♦ اشکال سوم: عدم شیوع عنوان وهابیت در ابتدای دعوت

سومین شبهه مطرح شده، در نام گذاری کتاب به *الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیة* است. آنان ادعا می کنند کلمه وهابیت در عنوان کتاب قرار دارد؛ در حالی که در آن زمان محمد بن عبدالوهاب و پیروانش به این نام شناخته نمی شدند، بلکه بعدها به این نام معروف گشتند.^۲

پاسخ

بی شک تردید در اصل کتاب به دلیل معروف نبودن آن به نام وهابیت نیز ناتمام است؛ زیرا اولاً، معروف نبودن نام وهابیت در آن عصر دلیل بر این نیست که این کتاب پس از سلیمان نوشته شده باشد. روشن است که هر نام و عنوانی در آغاز

۱. ر.ک: ابتدای مقاله، ذیل عنوان نام کتاب.

۲. تصحیح خطاً تاریخی حول الوهابیة، ص ۹۹؛ *مجلة البحوث الإسلامیة*، «الشیخ سلیمان بن عبدالوهاب المفتری علیه»، ش ۶۰.

پیدایش معروف نیست و به مرور زمان شناخته می‌شود؛ از این رو نام وهابیت در آغاز مطرح شده و سلیمان آن را بر گروه برادرش اطلاق کرده است و سپس به مرور زمان و در عصر بعدی معروف شده است؛ گرچه وجود برخی از مستندات همچون تعبیر برخی از شاعران معاصر آن زمان به وهابیت،^۱ حاکی از معروفیت این عنوان در همان زمان دارد.

ثانیاً، این کتاب در اصل نامه‌ای از ناحیه سلیمان بن عبدالوهاب به حسن بن عیدان است و همان‌گونه که در بالا بدان اشاره شد، پر واضح است که نامه غالباً بدون عنوان است و هیچ بُعدی ندارد که بعدها با استفاده از متن نامه و معروف شدن پیروان محمد بن عبدالوهاب به نام وهابیت، این نام گذاشته شده باشد؛ همان‌طوری که برخی اشاره کرده‌اند که دیگران این نام را بر کتاب گذاشته‌اند.^۲

ثالثاً، این شبهه بر فرض صحت، در مورد یکی از دو نام کتاب صدق می‌کند، اما درباره نام دیگر کتاب که همان *فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب* است و کلمه وهابیت در عنوانش نیامده است، ناتمام است.

◆ اشکال چهارم: ضعیف بودن سند کتاب

اشکال چهارم آنان به سند کتاب باز می‌گردد و بیان می‌دارند این کتاب سندش ضعیف است و جز از طرف مخالفان به دست ما نرسیده است.^۳

۱. حمیدان الشویعر یکی از شعرای بزرگ هم‌عصر محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود است و چون وی نسب محمد بن عبدالوهاب را به یهود می‌رساند، به دست آنها مسموم شد و به قتل رسید. او در قصیده خود به اصطلاح وهابیت اشاره کرده است که بدین شرح است: «و اظنه بمحمد یعنی احمد الوهابیه» (ر.ک: تاریخ آل سعود، ص ۲۵-۲۶).

۲. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ محمد بن عبدالوهاب مصلح مظلوم و مفتتری علیه، ص ۶۱؛ دعاوی المناوئین، ص ۴۰؛ عنوان المجد، ج ۱، ص ۷۱، پاورقی.

۳. تصحیح خطی تاریخی حول الوهابیه، ص ۹۹؛ مجلة البحوث الإسلامیة، «الشیخ سلیمان بن عبدالوهاب المفتری علیه»، ش ۶۰.

پاسخ

پاسخ این شبهه نیز با توجه به پاسخ‌های سؤالات پیشین آشکار می‌گردد که سند این کتاب علی‌رغم ادعای برخی از وهابیان بسیار قوی است و حتی می‌توان ادعای تواتر آن را کرد؛ زیرا کثرت ناقلان کتاب که بسیاری از آنان از وهابیان متعصب می‌باشند، همگی دال بر صحت سند این کتاب است که در مباحث گذشته بدان اشاره شد.

◆ اشکال پنجم: بازگشت سلیمان از مخالفت خویش

آخرین شبهه و به عبارتی مهم‌ترین شبهه آنان بازگشت سلیمان از مخالفت خویش است. آنان مدعی هستند گرچه سلیمان در ابتدای امر کتاب *الصواعق* را در رد برادرش نگاشت، و لیکن در پایان عمر خویش از کرده خود پشیمان گشت و به درعیه بازگشت و کنار برادرش به زندگی خویش ادامه داد، بدون اینکه مخالفتی با او کند.^۱

پاسخ

در پاسخ به این شبهه باید گفت که زنده ماندن سلیمان بعد از ورود به درعیه و هیجده سال زندگی در آنجا و سپس مردن به مرگ طبیعی هیچ‌یک قابلیت اثبات بازگشت او از مرامش را ندارد؛ زیرا با وجود کثرت گزارش‌های تاریخی مبنی بر مخالفت سلیمان با برادرش و نوشتن ردیه‌ای علیه او، برای رجوع او نیاز به دلیل محکمی داریم.

برخی از وهابیان معتقدند که سلیمان توبه‌نامه‌ای مبنی بر رجوع از سخنان خویش نوشته است که عبداللطیف بن عبدالرحمن نویسنده کتاب *مصباح الظلام* بدان اشاره نموده است،^۲ ولی این ادعا پذیرفتنی نیست؛ زیرا اولاً، سند این توبه‌نامه ضعیف است و جز از طرف مخالفان ذکر نشده است؛ درحالی‌که وجود اصل کتاب، هم از ناحیه موافقان و هم از ناحیه مخالفان ثابت شده است. ثانیاً، هیچ‌یک از همعصران او به وجود این توبه‌نامه اشاره نکرده‌اند. ثالثاً، اگر وجود این توبه‌نامه صحت داشت، مخالفان در

۱. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۳؛ تاریخ الفاحوری، ص ۱۵۶.

۲. مصباح الظلام، ص ۶۲.

انتشار آن کوتاهی نمی‌کردند، اما در بررسی اشکالات کمتر کسانی را می‌یابیم که به این توبه‌نامه استناد کرده باشد. رابعاً، بسام، نویسنده کتاب علماء نجد که تنها نگارنده زندگی‌نامه‌ای مستقل برای سلیمان است، نیز انتساب این توبه‌نامه را نمی‌پذیرد. او بعد از اشاره به سخن عبداللطیف مبنی بر رجوع سلیمان بیان می‌دارد که این سخن نادرست و نسخه‌ای که در دست او است، با نسخه عبداللطیف مخالف است و مربوط به سال ۱۳۱۲ق بعد از وفات سلیمان به قلم محمد بن عبدالله بن سلیمان عیاف است، می‌نویسد:

نسبت این نامه به سلیمان صحیح نیست، اما علت نسبت دادن این نامه به سلیمان یا به جهت حسن ظن به او و دوری فرزندان صالحش از سب و دشنام است یا برای ساکت کردن مخالفان دعوت است؛ زیرا آنها می‌گفتند که نزدیک‌ترین فرد به صاحب دعوت که برادرش باشد، با او مخالف است.^۱

بسام در ادامه دلایل خود را مبنی بر عدم رجوع شیخ سلیمان از عقایدش این‌گونه بیان می‌کند:

۱. او همزمان و همراه با علمای معاصرش به مبارزه با دعوت سلفی پرداخت و احدی بازگشت او از اعتقادش را ندید.

۲. او در درعیه ساکن نشد، مگر از روی اکراه؛ همان‌گونه که ابن‌لعبون در تاریخ مخطوطش بدان اشاره کرده است که همعصر سلیمان بود.

۳. نشاطی از او در دعوت سلفی دیده نشد و حق در این است که اگر او از کرده خویش رجوع کرده بود، نباید فقط به همین یک رساله اکتفا می‌کرد.

۴. من از نامه‌ای از تویجری، احمد و محمد دو پسر عثمان بن شبانه اطلاع یافتم که جوابی از این سه نفر به نامه سلیمان بود، و لکن دلالت می‌کرد که این نامه بعد از وفات شیخ محمد نگاشته شده است؛ در حالی که سلیمان فقط دو سال بعد از برادر زنده بود؛ زیرا بسیار بعید است که او هیجده سال در درعیه در زمان حیات برادرش درباره

۱. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۵.

عقیده اولش سکوت کند و بعد از وفات او، عقیده خود را بر رجوع و موافقت با برادرش آشکار سازد و شاید علت نوشتن این نامه در جواب همان علتی باشد که در بالا برای نسبت دادن آن نامه به سلیمان برشمردیم.^۱

همچنین عبدالعزیز محمد بن علی عبداللطیف، نویسنده کتاب *دعای المناوئین*، نیز با اشاره به عقیده بسام در عدم رجوع شیخ سلیمان از عقایدش، آن را ترجیح می‌دهد و بیان می‌کند که بعید به نظر می‌رسد شیخ سلیمان از عقایدش بازگشته باشد؛ زیرا عبدالرحمن بن حسن پدر عبداللطیف، صاحب کتاب *مصباح الظلام*، در مطالبی که از او نقل شده است مانند انتساب شبهه عدم عارض شدن شرک بر این امت از ناحیه شیخ سلیمان^۲ و موارد دیگر،^۳ هیچ سخنی از توبه کردن شیخ سلیمان به میان نیاورده است. از سوی دیگر عبداللطیف بن عبدالرحمن نیز به گفته خودش، در اثنای نوشتن کتاب *مصباح الظلام* بر رجوع شیخ سلیمان آگاهی پیدا کرده است. از این رو بعید به نظر می‌رسد که توبه سلیمان بر مجدد ثانی عبدالرحمن بن حسن و پسرش مخفی مانده و عبداللطیف بر این مطلب بعد از مدتی آگاهی یافته باشد.^۴

♦ نتیجه‌گیری

از مجموع مطالبی که از مورخان و علمای وهابیت بیان شد، کاملاً هویدا گردید که شیخ سلیمان از ابتدای حرکت برادرش شیخ محمد، به مخالفت با او پرداخت و هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در انتساب کتاب *الصواعق* به شیخ سلیمان نمی‌توان ایجاد کرد. همچنین واضح گردید که سلیمان برای نامه خویش هیچ عنوانی ذکر نکرده و کتاب بعدها از ناحیه دیگران بدین نام مشهور گردیده است. از سوی دیگر با توجه به اعتقاد شیخ سلیمان مبنی بر عصمت این امت و عدم عروض شرک بر مسلمانان تا روز

۱. علماء نجد، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲. مجموعه الرسائل والمسائل النجدية، ج ۳، ص ۵۳، به نقل از دعای المناوئین، ص ۴۲.

۳. الدرر السنية، ج ۹، ص ۲۰۱، به نقل از دعای المناوئین، ص ۴۲.

۴. دعای المناوئین، ص ۴۱-۴۲.

قیامت و سخنان و استدلالات عالمان وهابی، آشکار گردید که سلیمان بن عبدالوهاب با وجود سکونت در درعیه تا لحظه آخر بر عقاید خویش ثابت قدم بود و هیچ‌گاه در عقاید خود دچار شک و شبهه‌ای نشد و مطرح کردن توبه سلیمان تنها شایعه‌ای برای خدشه‌دار نشدن جایگاه اجتماعی محمد بن عبدالوهاب در میان مردم بوده است. همچنین در نهایت به دلیل قوت و اتقان مطالب این کتاب و اثر بازدارندگی آن پیشنهاد می‌گردد در مقاله‌ای جداگانه به صورت تحلیلی به روش سلیمان در مقابله با برادرش در این کتاب پرداخته شود.

◆ كتابنامه

١. احتساب الشيخ محمد بن عبد الوهاب: مرفت بن تكامل بن عبدالله أسرة، رياض: دار الوطن، بی تا.
٢. الإسلام في القرن العشرين حاضره ومستقبله: عباس محمود العقاد، مصر: نهضة مصر، بی تا.
٣. الأعلام: خير الدين زركلي، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ پنجم، بی تا.
٤. ايضاح المكنون في الذيل على كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون: اسماعيل باشا بغدادی، تحقيق و تصحيح: رفعت بیگلر آكلیسی، بيروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٥. بحوث و تعليقات في تاريخ المملكة العربية السعودية: عبدالله صالح العثيمين، رياض: مكتبة التوبة، چاپ دوم، ١٤١١ ق.
٦. پیام بهارستان: «محمد بن عبد الوهاب، محمد حیا السندی، و روش شناسی اصحاب حدیث»، مايكل كوك، ترجمه: محمد حسين رفيعی، دوره ٢، س ٢، ش ٦، زمستان ١٣٨٨ ش.
٧. تاريخ ابن عيسى منقول من كتاب خزانة التواريخ النجدية: جمع و ترتيب: عبدالله بن عبد الرحمن بن آل بسام، رياض: دار العاصمة، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٨. تاريخ ابن لعبون منقول من كتاب خزانة التواريخ النجدية، جمع و ترتيب: عبدالله بن عبد الرحمن بن آل بسام، رياض: دار العاصمة، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٩. تاريخ آل سعود: ناصر السعيد، بيروت: مطبعة الاتحاد، بی تا.
١٠. تاريخ البلاد العربية السعودية: منير العجلاني، رياض: دار الشبل، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
١١. تاريخ الدولة السعودية حتى الربع الأول من القرن العشرين: احمد درويش، جده: دار الشروق، بی تا.
١٢. تاريخ الفاخوري، محمد بن عمر فاخوري، تحقيق و تعليق: عبدالله بن يوسف الشبل، رياض: الأمانة العامة للاحتفال بمرور مائة عام على تأسيس المملكة العربية السعودية، ١٤١٩ ق.
١٣. تاريخ نجد من خلال كتاب الدرر السنية في الأجوية النجدية: سليمان بن صالح خراشي، بيروت: الدار العربية للموسوعات، چاپ اول، ١٤٢٧ ق.
١٤. تاريخ نجد، محمود شكري آلوسي، تحقيق: محمد بهجة الاثري، قاهره: مكتبة مدبولي، بی تا.
١٥. تراجم لتاخرى الحنابلة: سليمان بن عبد الرحمن بن عيدان، تحقيق: بكر بن عبدالله ابو زيد، عربستان: دار ابن جوزي، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
١٦. تصحيح خطأ تاريخي حول الوهابية: محمد بن سعد الشويعر، مدينة منورة: الجامعة الاسلامية، چاپ سوم، ١٤١٩ ق.

۱۷. التوسل بالنبي ﷺ و جهالة الوهابيون: أبي حامد بن مرزوق، تركيا: مكتبة ايشيق، ۱۳۹۶ق.
۱۸. الحقائق الإسلامية في الرد على المزاعم الوهابية: حاج مالك بن الشيخ داود، تركيا: مكتبة الحقيقة، ۱۴۰۷ق.
۱۹. الخبر والعيان في تاريخ نجد: خالد بن محمد الفرج، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله الشقير، رياض: فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية اثناء النشر، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۲۰. خلاصة الكلام في بيان امراء بلاد الحرام: أحمد بن زيني دحلان، مصر: مطبعة الخيرية، ۱۳۰۵ق.
۲۱. داعية وليس نبياً: حسن بن فرحان مالكي، اردن: دار الرازي، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۲۲. دایرة المعارف جهان نوین اسلام: ایمن الیاسینی، مدخل ابن عبدالوهاب، ویراستار: جان ل. اسپوزیتو، ترجمه و تحقیق: حسن طارمی راد، محمد دشتی، مهدی دشتی، تهران: نشر کتاب مرجع - نشر کنگره، ۱۳۸۸ش.
۲۳. الدرر السنية في الأجوبة النجدية: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم عاصمي نجدی، رياض: دار القاسم، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۲۴. دعاوی المناوئين لدعوة الشيخ محمد بن عبدالوهاب عرض ونقص: عبدالعزيز بن محمد بن علي عبداللطيف، رياض: دار طيبة، ۱۴۰۹ق.
۲۵. الدعوة الوهابية وأثرها في الفكر الإسلامي الحديث: محمد كامل ظاهر، بيروت: دار السلام، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۶. الرد على الوهابية في القرن التاسع عشر: حمادي الرديسي، بيروت: دار الطليعة، بی تا.
۲۷. روضة الأفكار والأفهام لمرتاد حال الإمام: حسين بن غنام، تحقيق: ناصر الدين اسد، بيروت - قاهره: دار الشروق، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۲۸. السحب الوابلة على ضرائح الخنابلة: ابن حميد نجدي حنبلي، رياض: مكتبة الإمام احمد، چاپ اول، ۱۹۸۹م.
۲۹. السلفية الوهابية أفكارها الأساسية وجذورها التاريخية: حسن بن علي السقاف، بيروت: دار الإمام الرواس، بی تا.
۳۰. السلفية بين أهل السنة والإمامية: سيد محمد كثيري، بيروت: الغدير، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۱. الشيخ محمد بن عبد الوهاب عقيدته السلفية ودعوته الإصلاحية وثناء العلماء عليه، أحمد آل أبو طامي، تصحيح: عبد العزيز بن عبد الله الباز، مدينه، مطبوعات الجامعة الاسلامية، بی تا.
۳۲. الشيخ محمد بن عبد الوهاب المجدد المفترى عليه: أحمد آل بو طامي آل بن علي، الإمارات المتحدة العربية:

- دارالفتح الشارقة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۳. صحیح البخاری: محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۳۴. الصواعق الإلهية في الرد على الوهابية: سليمان بن عبد الوهاب، تحقيق: السراوى، بیروت: دار ذوالفقار، چاپ اول، ۱۹۹۸م.
۳۵. علماء الحنابلة: بكر بن ابو عبدالله زيد، عربستان: دار ابن جوزی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۶. علماء نجد خلال ثمانية قرون: عبدالله آل بسام، ریاض: دار العاصمة، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۳۷. عنوان المجد في تاريخ نجد، عثمان بن عبدالله بن بشر، تحقيق وتعليق: عبدالرحمن بن عبداللطيف آل الشيخ، ریاض: مطبوعات دار الملك عبدالعزيز، چاپ چهارم، ۱۴۰۲ق.
۳۸. فتح الباري شرح صحيح البخاري: ابن حجر عسقلاني، بیروت: دار المعرفة، چاپ دوم، بی تا.
۳۹. الفجر الصادق: جميل صدقي زهاوي، ترکیه: مكتبة اشيق، ۱۹۸۴م.
۴۰. كتب حذر منها العلماء: ابي عبيده مشهور بن حسن آل سليمان، ریاض: دار الصمعي، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
۴۱. كشف الإرتياب في اتباع محمد بن عبد الوهاب: سيد محسن امين، تحقيق: حسن امين، قم: مكتبة الحرمين، بی تا.
۴۲. لمع الشهاب في سيرة محمد بن عبد الوهاب: حسن بن جمال بن احمد ريكي، تحقيق: احمد ابو حاكمه، بیروت: مطابع بيلوس الحديثة، چاپ اول، ۱۹۶۷م.
۴۳. مجلة البحوث الإسلامية: «شيخ سليمان بن عبد الوهاب المفتري عليه، محمد بن سعد الشويعر»، ش ۶۰.
۴۴. مجلة العرب: «سحب الوابله»، حمد الجاسر، ج ۹ و ۱۰، س ۱۲، ۱۹۷۸م.
۴۵. مجله سراج منير: «نگاهی به زندگی بنیانگذار وهابیت»، محمد علی موحدی پور، ص ۱۳۱، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰ش.
۴۶. محمد بن عبد الوهاب مصلح مظلوم ومفتري عليه: مسعود ندوي، ترجمه و تعليق: عبدالعليم عبدالعظيم بستري، ریاض: وزارات الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية اثناء النشر، ۱۴۲۰ق.
۴۷. مخالفة الوهابية للقرآن والسنة: عمر عبد السلام، بیروت: دار الهداية، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۸. مشاهير علماء نجد وغيرهم: عبدالرحمن بن عبداللطيف آل الشيخ، تحقيق وتعليق: باشراف دار الیامة للبحث والترجمة والنشر، بی جا، چاپ دوم، ۱۳۹۴ق.

٤٩. مصباح الأنام و جلاء الظلام في رد شبه البدعي النجدي التي أضل بها العوام: علوي بن أحمد حداد، مصر: مطبعة العامرة الشرفية، ١٣٢٥ق.
٥٠. مصباح الظلام في الرد على من كذب الشيخ الإمام ونسبه إلى تكفير أهل الإيمان والإسلام: عبداللطيف بن عبدالرحمن بن حسن، بمبئي: مطبعة المصطفوية، بي.تا.
٥١. معجم المطبوعات العربية: اليان سر كيس، قم: مكتبة آيت الله العظمى المرعشي نجفي، ١٤١٠ق.
٥٢. معجم المؤلفين: عمر كحالة، بيروت: مكتبة المنشي - دار إحياء التراث العربي، بي.تا.
٥٣. مؤلفات الشيخ الإمام محمد بن عبد الوهاب: محمد بن عبد الوهاب، تصحيح: عبدالعزيز بن عبدالرحمن السعيد، احمد كحيل، لبيب السعيد، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ١٣٩٨ق.
٥٤. نقد الشيخ محمد بن عبد الوهاب من الداخل: عصام يحيى علي العماد، قم: الاجتهاد، چاپ اول، ١٤٢٩ق.
٥٥. نقض فتاوى الوهابية: محمد حسن كاشف الغطاء، تحقيق: سيد غياث الطعمه، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٥٦. هادي هي الوهابية: محمد جواد مغنیه، تحقيق: سامی الغريرى، مؤسسة دار الكتاب الاسلامي، چاپ اول، ١٤٢٧ق.
٥٧. الوهابية فكرياً وممارسة: محمد عوض الخطيب، المعراج للطباعة و النشر و التوزيع، بي.تا، بي.جا.
٥٨. الوهابية في صورتها الحقيقية: صائب عبدالحميد، بيروت: الغدير، ١٤١٥ق.
٥٩. وهابىگري: حامد الكار، ترجمه: احمد نهايي، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامى، چاپ دوم، ١٣٨٧ش.

